



## تربیت عقلانی، محور اساسی در تبلیغ دینی

رحیم دهقان سیمکانی \*

چکیده

مهم‌ترین عامل بی‌اخلاقی‌ها، جهالت است؛ از این رو وظیفه عمده مبلّغین دینی، معرفت‌بخشی و هدایت بشر به سمت رفتارهایی عقلانی است که در این مقاله از آن به «تربیت عقلانی» تعبیر شده است. رفتارهای انسان‌های رشد نیافته غالباً در سطح احساسی و به دور از عقلانیت انجام می‌شود و بهترین مبلّغان دینی آن‌هایی هستند که رفتارهای انسان‌ها را به سمت سطح عقلانی سوق دهند. این مقاله بر آن است تا نشان دهد مهم‌ترین وظیفه مبلّغین دینی هدایت رفتار فردی و اجتماعی از سطح احساسی به سطح عقلانی است. روش این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و در برخی موارد از آیات و روایات به عنوان موید بهره برده است.

**واژگان کلیدی:** تربیت عقلانی، تبلیغ دینی، اخلاق، عقل، جهل.

\* عضو پژوهشگاه جامعه المصطفی العالمیه و دانشجویی دکترای دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب.

Email: r.dehghan88@yhoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۰



## مقدمه

اساساً، نباید بعد عقلانی را در عرض سایر ابعاد وجودی انسان تلقی کرد؛ بلکه باید آن را تنها وجه جدایی انسان از سایر موجودات و محور فعالیت‌هایی دانست که انسانیت انسان را به ظهور می‌رساند. نیروی عقلانی، کامل و تام نیست؛ بلکه باید در مسیر زندگی به کمال برسد. به بیان دیگر قوه عقلانی تربیت‌پذیر است؛ یعنی «می‌تواند» و اساساً «باید» تربیت شود. بر این اساس باید از تربیت عقلانی سخن گفت؛ تربیتی که جهت‌گیری اصلی آن پرورش قوای عقلانی و توجه به بعد عقلانی شخصیت، چونان رکن اساسی همه ابعاد وجودی آدمی است. سقراط در جهت تربیت انسان‌ها، بنیاد هر بدکرداری را نادانی می‌دانست و می‌کوشید تا شخص را تا جایی که امکان دارد به سمت دانایی هدایت کند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ۴۴). افلاطون هم بر دانایی تأکید کرده است (کاردان و دیگران، ۱۳۷۲/۱۷۹). ارسطو نیز با تأکید بر عقلانیت در تربیت می‌گوید: «طبیعت حقیقی انسان، همانا خرد اوست و خرد انسان، برترین راهنمای آدمی است (همان/ ۱۷۹)».

رابین بارو از فیلسوفان معاصر تعلیم و تربیت در غرب نیز معتقد است، هدف تعلیم و تربیت، انسان‌هایی با ویژگی‌های عقلانی است؛ انسان‌هایی صاحب تفکر، استدلال و قدرت نقد (Baro; 2000: 125). پیترز نیز که از فلاسفه تحلیلی معاصر است، جایگاهی ویژه برای عقلانیت در تربیت قائل است و معتقد است تربیت دینی باید در فرد تغییر نگرش ایجاد کند و نگرش او را نسبت به خود، هستی، هدف‌نهایی و ماورای طبیعت تغییر دهد و این تغییر نگرش، به رفتارهای او جهت دهد (Carr, 1998: 51). در واقع دانستن دین و آموزه‌های دینی با تربیت دینی برابر نیست؛ بلکه تنها زمانی که آموزه‌های دینی سبب تغییر نگرش شوند و چشم‌انداز شناختی در فرد ایجاد کنند، تربیت دینی نام می‌گیرند.

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عرصه‌های تربیت، حوزه تربیت اخلاقی است. ضروری است که صاحب‌نظران در این حوزه تأمل نموده و راهکارهایی در باب پیشگیری و درمان معضلات اخلاقی ارائه کنند. با وجود اینکه انسان‌ها از نیروی عقل برخوردارند و خوبی‌ها و بدی‌ها را تشخیص می‌دهند؛ چرا باز هم ارزش‌ها را نادیده گرفته و مرتکب رفتارهای

نشریه  
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت‌شناسی

سال اول  
پیش شماره اول  
تابستان ۱۳۹۱





انحرافی می‌گردند؟ علت بی‌اخلاقی‌ها در چیست؟ برای آماده شدن ذهن در پاسخ به این سؤال، خوب است با خود بیندیشیم که انسان‌ها واقعا در زندگی خود که بستر شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی است، چقدر تعقل می‌کنند؟ چه مقدار از اعمال و رفتارهای روزانه افراد در سطح عقلانی انجام می‌شوند؟ واقعیت آن است که بشر امروزی، بسیاری از رفتارهای خود را نه در سطح عقلانی، بلکه در سطح احساسی و غیرعقلانی انجام می‌دهد و نتیجه آن رواج بی‌اخلاقی‌ها و بداخلاقی‌ها در سطح جوامع شده است؛ به عنوان نمونه سوء اراده و اختیار، از مهم‌ترین عوامل اخلاقی نبودن رفتارها است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ۱۸۹-۱۹۰). خود سوء اراده و اختیار ناشی از چیست؟ بی‌شک ناشی از تسلط قوای غیرعقلانی بر عقل است. حاکمیت عقل بر قوای غضبی و شهوی نقش عمده‌ای را در بروز رفتارهای اخلاقی ایفا می‌کند. هر چه عقل انسان، کامل‌تر شود بر قوای شهوانی و غضبی تسلط بیشتری یافته و رفتارهایی که از انسان صادر می‌شود، بیشتر در سطح عقلانی و اخلاقی خواهد بود.

از این‌رو، به نظر می‌رسد عمده‌ترین وظیفه مبلّغین دینی، هدایت جامعه و افراد به سمت عقلانیت است؛ همان‌گونه که انبیای الهی آمدند دفائن عقول را آشکار ساخته، موانع را برطرف کنند و جاده تکامل را، که خدا پیش پای انسان گذاشته، بگشایند (اعراف/ ۱۵۷). راهکار هدایت به سوی عقلانیت چیست و روش تربیت عقلانی چگونه است؟

این مقاله در پی آن است تا ضمن تبیین فرآیند صدور فعل غیراخلاقی از انسان، جهالت را مهم‌ترین عامل بی‌اخلاقی و تربیت عقلانی را مهم‌ترین راهکار در جهت تربیت فرد و جامعه معرفی می‌کند؛ از این‌رو ابتدا به روشنی مفهومی در باب «تربیت عقلانی» و «تبلیغ دینی» پرداخته، سپس به تناسب بحث «تبلیغ دینی»، با استناد به آیات قرآن نشان می‌دهد که ریشه بی‌اخلاقی‌ها در جهالت و بی‌معرفتی یا دوری از عقلانیت است؛ پس از آن با تبیین فرآیند صدور فعل از انسان به تبیین تربیت عقلانی پرداخته؛ مزایا و همچنین کاستی‌های این نوع رویکرد به تربیت و تبلیغ را مورد تبیین و بررسی قرار می‌دهد.





## ۱- تربیت عقلانی و تبلیغ دینی

برای دستیابی به معنایی دقیق از تربیت عقلانی، بر تعبیری از عقل تکیه می‌کنیم که در آن، دامنه کارکرد عقل از حوزه ادراک یا نظر تا حوزه تحریک یا عمل گسترده است. بر این اساس، در صورتی که عقل صرفاً مربوط به قوای ادراکی باشد، تربیت عقلانی در حقیقت، به معنای پرورش ذهن و توانایی‌های ذهنی خواهد بود و در نتیجه پرورش سایر ابعاد شخصیت آدمی از جمله بعد اخلاقی، موکول به اقدام‌های دیگر و توجه به عناصری متفاوت، جز عقل، خواهد بود؛ حال آنکه یکپارچگی شخصیت برای ما گزاره‌ای پذیرفته شده است. با گسترش دامنه تعقل تا حوزه‌های تحریکی، تعقل، تمامی حوزه‌های گوناگون و ابعاد اساسی شخصیت آدمی را که تربیت، هدایت و رشد آنان را عهده‌دار است را شامل می‌شود. بدین ترتیب، تربیت عقلانی، صرفاً محدود به حوزه‌های شناختی نمی‌شود؛ بلکه پا به عرصه ایمان و عمل نیز می‌گذارد و تربیت عقلانی با تربیت اخلاقی یکی می‌شود. بر این اساس؛ تربیت اخلاقی عبارت خواهد بود از هدایت رشد بعد عقلانی وجود آدمی و تربیت عقلانی عبارت خواهد بود از «ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان در درون هستی (ملکی، ۱۳۷۹، ۵۰۲)». برخی، تربیت عقلانی را مجموعه تدابیر و اعمالی می‌دانند که به‌طور منظم و سازمان‌یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن، در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورند (بهشتی، ۱۳۷۹، ۵۰۸).

تربیت عقلانی، در واقع از رویکردهای مهم در عرصه تربیت محسوب شده و می‌توان آن را مبنایی‌ترین محور در امر تبلیغ و تربیت دینی دانست. ویژگی این رویکرد آن است که بر عقل و معرفت عقلانی تأکید بسیار می‌شود و دین و دینداری با محک عقل سنجیده می‌شود. در تربیت معرفت‌اندیش که مبتنی بر عقلانیت یا تربیت عقلانی است، گوهر هدایت، از سنخ شناخت است. عاطفه و شور و هیجان کم‌رنگ و آنچه مهم است شناخت و فهم است. در این سنخ از تربیت دینی، تأکید اساسی بر شناخت و فهم است. در واقع تربیت عقلانی را می‌توان

از زیرشاخه‌های دینداری مبتنی بر عقلانیت محسوب کرد که در آن عقل دین‌ورزان مخاطب مبلغ دینی است نه عاطفه آنان؛ به میزانی که اقتناع عقلی حاصل کنند، با مبلغ دینی و احکام الهی ارتباط برقرار خواهند کرد. کار مبلغ، پیشنهاد قول احسن است، نه ایجاب و تحمیل و کار مؤمنان قبول تسلیم به واسطه عقل است و نه صرفاً یک تسلیم عاطفی. در این رویکرد، فرد دیندار برای انجام دادن مناسک خویش پشتوانه عقلی و معرفتی یافته و انگیزه درونی، او را وادار به انجام دادن آداب و مناسک می‌کند. از این رو، ریاکاری و ظاهرسازی در این نوع دینداری کمتر دیده می‌شود و شخص دیندار فقط به دلیل مقدس بودن امور دینی از معیار و دلیل بی‌نیاز نیست (Mclaughlin, ۱۹۸۴: ۸۰).

برخی از هدف‌های تربیت عقلانی، پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با سایر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگر باشند و تفهیم اسرار خلقت و نسبت آن با خالق است (ملکی، پیشین، ۴۹۰).

مبلغ دینی با در پیش گرفتن رویکرد تربیت عقلانی، در واقع توان تمییز و تشخیص حقایق را به انسان‌ها اعطاء می‌کند. انسان‌های تربیت یافته در این شیوه تبلیغی توان جدا کردن حق و باطل را دارند. یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین تمییز و جدا کردن است؛ جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیر منطقی، و ... . تربیت عقلانی انسان را به تشخیص درست می‌رساند؛ به گونه‌ای که می‌تواند مصالح و مفاسد را به خوبی تمییز داده و خیر و صلاح را برگزیند. تلاش تربیتی همه اولیای خدا در همین جهت بوده است. از این رو خداوند تشخیص صحیح را نتیجه عقلانیت دانسته و فرموده است: «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب؛ آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند (الزمر/۱۸)». این درحالی است که اگر این تربیت عقلانی صورت نگیرد و موهبت عظیم و نیروی شگفت عقل در نتیجه پیروی هوای نفس و تسویلات شیاطین مهجور شود، انسان اسیر حیوانیت خود می‌شود و از هر جنبنده‌ای پلیدتر و خطرناک‌تر شده (انفال/۲۲) و پلیدی دامانش را می‌گیرد لذا فرمود: «و یجعل الرجس علی الذین لا یعقلون؛ و (خداوند) بر کسانی که تعقل نمی‌کنند، پلیدی را قرار می‌دهد» (یونس/۱۰۰)». که





مراد از تبلیغ دینی چیست؟ تبلیغ در لغت به معنای رساندن است. در لسان العرب آمده که «بلغ: بلغ الشی یبلغ بلوغاً و بلاغاً وصل؛ یعنی رسیدن و ... ابلاغ: الایصال، و كذلك التبلیغ؛ ابلاغ و همچنین تبلیغ به معنای رساندن است (لسان العرب، ۸/ ۴۱۹)». در باب تعریف اصطلاحی تبلیغ از آن جهت که موضوع بحث «تبلیغ دینی» است، بر اساس آیات شریف قرآن باید گفت: تبلیغ یعنی «تلاش برای هدایت و رشد انسان‌ها و تبیین روشن معارف ناب دینی به شیوه گفتاری- رفتاری و بر اساس براهین متقن، موعظه نیکو و بشارت و انذار انسان‌ها است». در این تعریف چند قید وجود دارد که از متون دینی اتخاذ شده است و توجه به آن در امر تبلیغ ضروری است. یکی از آن قیود، استفاده از «براهین متقن» است و قید دیگر این تعریف، بکارگیری «موعظه نیکو» است که آیات کریمه سوره نحل به هر دو اشاره نموده و فرموده «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (نحل/ ۱۲۵)؛ مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگار فراخوان». قید دیگر اینکه هادیان الهی صرفاً به رساندن پیام اکتفا نکرده، بلکه همواره مردم را بشارت داده یا انذار کرده و از نافرمانی خداوند بیم می‌دهند و لذا در باب پیامبران که مبلغان حقیقی دین بودند فرمود: «و ما نرسل المرسلین الا مبشّرين و منذرین (انعام/ ۴۸)». از دیگر قیود تعریف، بکارگیری روش گفتاری - رفتاری است که روایت شریف «کونوا دعاه للناس باعمالکم و لا تکونوا دعاه بالسنتکم (مجلسی، ۱۴۰۴، هـ، ۵/ ۱۹۸)» بر آن دلالت دارد.

## ۲. فقدان معرفت عقلانی؛ مهم ترین عامل بی اخلاقی

در راستای تبیین تربیت عقلانی صرفاً به یکی از ابعاد دین یعنی بُعد اخلاقی تمرکز کرده و این سؤال را مطرح می‌کنیم که بی‌اخلاقی‌ها ناشی از چیست؟ و اساسی ترین رویکرد تبلیغی در جهت رفع بی‌اخلاقی‌ها کدام است؟ وجود شریف امام علی (علیه السلام) که فرمود: «العلم اصل کلّ خیر، الجهل اصل کلّ شرّ (الآمدی، ۱۳۶۰: ح ۱۳۳۴)» یا «العلم افضل هدایه خمینی، ۱۳۷۱/ ۳۳۶» حاکی از آن است که عامل عمده بی‌اخلاقی‌ها، بی‌معرفتی است. سقراط می‌گفت: «هیچ کس دانسته بد نمی‌کند (گمپرس، ۱۳۷۵/

«(۵۹۸) و شخص عاقلی که حق را می‌شناسد به همان عمل می‌کند؛ به عبارتی هیچ‌کس دانسته و از روی عمد، شری را مرتکب نمی‌شود. پس محال است که کسی امری را حقیقتاً نادرست بداند و در عین حال مغلوب شهوات خود شده و آن عمل را انجام دهد. بنابراین پیروی از امیال و غرایز، ناشی از فقدان معرفت به عمل و محتوای واقعی قواعد و قوانین اخلاق است (کاپلستون، ۱۳۷۵، ۱ / ۱۳۰). کسی که دائماً شراب می‌نوشد این کار را خیر خود می‌پندارد و این به خاطر جهالت او به صلاح حقیقی خویش است؛ اگر می‌دانست که خیر حقیقی او در این عمل نیست، آن را انجام نمی‌داد (همان / ۱۳۱). ملاصدرا نیز ریشه تمام بی‌اخلاقی‌ها را در جهالت دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۱ / ۴۲۵).

قرآن به عنوان مستندترین کلام الهی در بین بشر نیز این امر را تأیید کرده و در آیات بسیاری ریشه رذائل را در جهالت دانسته است؛ به عنوان نمونه حسادت یکی از رذائل اخلاقی است؛ در آیات قرآن در باب حسادت برادران یوسف صدیق نسبت به او، از قول حضرت یوسف خطاب به برادرانش می‌گوید: «آیا دانستید با یوسف و برادرش (بنیامین) چه کردید، آن‌گاه که جاهل بودید (یوسف / ۸۹)». در همین سوره بی‌بندوباری جنسی که یکی دیگر از رذائل اخلاقی محسوب می‌شود، نیز ناشی از جهل دانسته شده است: «وَالَّذِينَ تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ حضرت یوسف گفت: خدایا؛ اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من بازنگردانی، به آن‌ها متمایل می‌شوم و از جاهلان خواهم بود (یوسف / ۳۳)». در اینجا، جهل و نابخردی قرین با انحراف جنسی و فساد اخلاقی شمرده شده است. در سوره نمل، جهل، سرچشمه فساد و انحراف دانسته شده؛ آنجا که لوط - پیامبر بزرگ خدا - به قوم منحرفش فرمود: «آیا شما به جای زنان از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ شما قومی نادانید (نمل / ۵۵)».

در سوره آل عمران در مورد جنگجویان اُخُد بیان شده است که «سپس به دنبال این غم و اندوه، خداوند آرامش را به صورت خواب سبکی بر شما فرستاد که جمعی را فرا گرفت؛ اما جمع دیگری در فکر جان خود بودند آن‌ها گمان‌های نادرستی درباره خداوند، مانند گمان‌های دوران‌های جاهلیت داشتند (آل عمران / ۱۵۴)». سوءظن،





یکی از رذائل اخلاقی است که سرچشمه مفساد بسیاری برای فرد و جامعه است و در این آیه شریفه ناشی از جهالت و به اعمال جاهلان تشبیه شده است. همچنین در آیات قرآن جهل، سرچشمه تعصب و لجاجت به عنوان یکی دیگر از رذائل اخلاقی دانسته شده است؛ در سوره فتح تعبیری به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد تعصب کور مشرکان عرب در عصر پیامبر از جهل و نابرداری آن‌ها سرچشمه می‌گرفت؛ «به خاطر آرید هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و تعصب جاهلیت را قرار دادند (فتح/ ۲۶)».

بی‌ادبی نیز ریشه در جهالت دارد، قرآن کریم کسانی را که نسبت به مقام والای پیامبر اسلام ﷺ احترام لازم را نمی‌گذاشتند، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ کسانی که از پشت حجره‌ها (خانه‌ها) بلند صدا می‌زنند، اکثرشان نمی‌فهمند (حجرات/ ۴)». اشاره به کسانی است که دائماً پشت در خانه پیامبر ﷺ می‌آمدند و بلند صدا می‌زدند: «یا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ أَخْرِجِ إِلَيْنَا؛ ای محمد، ای محمد! بیرون بیا. پیامبر [ص] از بی‌ادبی و مزاحمت‌های بی‌درپی آنان، سخت آزرده‌خاطر بود؛ ولی بر اثر حجب و حیا سکوت می‌کرد تا این که آیه ۴ سوره حجرات نازل شد که «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» به این معنا که این خلق و خوی زشت، یعنی جسارت و بی‌ادبی غالباً از پایین بودن سطح آگاهی و جهالت سرچشمه می‌گیرد.

قرآن کریم همچنین جهنمیان را که بی‌شک از آن جهت که دارای اعمال زشت و اخلاق رذیله‌اند و جایگاهشان جهنم است را افرادی ناآگاه و جاهل دانسته که لشکریان جهل بر آن‌ها سلطه یافته و آنان را در غفلت فرو برده است. در سوره اعراف می‌خوانیم: «به یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن‌ها دل‌ها (عقل‌هایی) دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند) و نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آن‌ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند، اینان همان غافلانند (اعراف/ ۱۷۹)».

نفاق را نیز می‌توان از رذائل دانست که قرآن به‌طور آشکار ریشه آن را در جهالت معرفی کرده است. سوره حشر، اشاره به گروهی از یهود می‌کند (یهود بنی‌نضیر) که



به سبب اختلاف و پراکندگی از مقابله با مسلمانان عاجز و ناتوان ماندند، می‌فرماید: «آن‌ها هرگز به صورت گروهی با شما نمی‌جنگند، جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها، پیکارشان در میان خودشان شدید است، آن‌ها را متحد می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است، این نفاق و پراکندگی به خاطر آن است که آن‌ها قومی جاهل هستند (حشر/ ۱۴)». به این ترتیب، نفاق و پراکندگی آن‌ها را که از ردائل اخلاقی است، ناشی از جهل و نابخردی آن‌ها می‌شمرد.

در مقابل، آیاتی نیز در قرآن وجود دارد که ریشه فضائل اخلاقی را در علم و آگاهی می‌داند؛ مثلاً در سوره انفال، این نکته به مسلمانان گوشزد شده است که صبر و شکیبایی از آگاهی سرچشمه می‌گیرد؛ با این بیان که می‌فرماید: «ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن؛ هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌شوند؛ چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند (انفال/ ۶۵)». یعنی ناآگاهی کفران سبب سستی و عدم شکیبایی آن‌ها می‌شود و آگاهی مؤمنان، سبب استقامت و پایمردی می‌شود تا آنجا که یک نفر از آن‌ها با ده نفر از سپاه دشمن، می‌تواند مقابله کند.

به هر حال می‌توان گفت: بر اساس متون دینی و اعتقاد اندیشمندان الهی، رابطه مستقیمی بین آگاهی و تعقل با اخلاقی بودن رفتارها وجود دارد. این امر نشان می‌دهد که جهالت و غفلت مهمترین عامل سقوط و آگاهی مهم‌ترین عامل در صعود به سمت سعادت محسوب می‌شوند. ریشه جهالت در چیست؟ به نظر می‌رسد ریشه عمده نادانی‌ها به برخوردار نبودن از تربیت عقلانی برمی‌گردد. انسان‌ها با وجود اینکه همگی از نعمت عقل برخوردارند؛ اما عقل آن‌ها پرورش و تربیت نیافته است و لذا رفتارهای آن‌ها غالباً در سطح احساسی و به صورت غیراخلاقی بروز می‌یابد. در جهت تبیین این مسئله، فرآیند صدور فعل از انسان را تبیین می‌کنیم تا روشن شود که فقدان تربیت عقلانی کجا خود را نشان می‌دهد.





### ۳. فرآیند صدور افعال از انسان

عقل و جهل دو نیروی متضادند و آدمی همیشه شاهد تنازع آن‌ها با یکدیگر است. در شرح اصول کافی از لشکریان عقل و لشکریان جهل سخن گفته شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۱/ ۴۰۹). همان‌گونه که عقل دارای هفتاد و پنج لشکر و نیرو است تا با ظلم و جهل مبارزه کند، جهل هم دارای نیروها و لشکریانی است که در موارد مختلف در مقابل عقل و لشکریان آن به ستیزه برخاسته و اصحاب عقل را از مسیر حق گمراه می‌سازند. به بیان استاد جوادی آملی: «هر یک از قوای انسانی نظیر قوه عاقله و واهمه، داعیه سلطنت نسبت به قلمرو دیگر قوا را دارد و هر یک از انسان‌ها نیز به تناسب اینکه کدام یک از قوای درونی مسلط بر او است، حق را تنها از مجرای همان قوه مشاهده می‌کند و... (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ۲/ ۳۰۲)».

شاهد بر این معنا، احادیثی است که در آن‌ها جهل به مثابه وصفی در مقابل عقل معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱، ۱۰-۲۹). امام علی [علیه‌السلام] می‌فرماید: «عقل، هدایت و نجات می‌بخشد و جهل، گمراه و نابود می‌گرداند (الآمدی، ۱۳۶۰، ح ۲۱۵۱). از طرفی در برخی موارد، روایاتی به همین مضمون آمده است، شهوت در مقابل عقل به کار رفته نظیر اینکه «هر گاه عقل کامل شود، شهوت ناقص می‌شود» (همان/ ح ۴۰۵۴)، هر که عقلش کامل شود، شهوت‌ها را سبک می‌شمارد (همان/ ح ۸۲۲۶)، آن‌که بر شهوتش غالب شود، عقلش آشکار می‌شود (همان/ ح ۷۹۵۳)، همنشین شهوت، روحش بیمار و عقلش معیوب است (همان/ ح ۶۷۹۰)، عقل و شهوت ضد یکدیگرند و نفس

در میان این دو، مورد تنازع است: هر یک پیروز شود، نفس در طرف او قرار می‌گیرد (همان/ح ۲۱۰۰). از این احادیث درمی‌یابیم که شهوت، در مقابل عقل قرار گرفته است؛ همان‌گونه که جهل نیز به معنای دّوم در مقابل عقل قرار گرفته است.

چه اتفاقی می‌افتد که دستگاه جهل بر دستگاه عقل غلبه یافته و رفتار غیراخلاقی از انسان سر می‌زند؟ برای این که فعلی از انسان صادر شود، انسان ابتدا باید با استفاده از نیروی تخیل و یا با کمک گرفتن از قوای حسّی ادراکی خود صورتی را در ذهن ایجاد کند؛ این صورت اگرچه ممکن است فرد را به انجام فعل بکشاند، نظیر برخی کودکان که به صرف تخیل بعضی از حرکات، به آن شوق پیدا کرده و آن را انجام می‌دهند، اما غالباً امر این‌گونه است که نیاز به پردازش این صورت و تأمل بر روی آن را دارد. خیلی از انسان‌ها بر روی صورت اولیه که در ذهن آن‌ها تصوّر می‌شود، پردازش دقیقی انجام نمی‌دهند. علت این امر این است که انسان در درون خود از دوگونه شوق برخوردار است که می‌توان از یکی به شوق عقلانی و از دیگری به شوق شهوانی تعبیر کرد؛ شوق عقلانی پس از مرحله پردازش عقلانی و پی‌بردن به نیک بودن متعلّق صورت خیالی ایجاد می‌شود و انسان را به انجام فعل تحریک می‌کند. گاهی مواقع اگر انسان تربیت عقلانی نیافته باشد، شوق شهوانی غالب شده و همان صورت اولیه خیالی را که هنوز پردازش دقیقی توسط عقل بر روی آن انجام نشده است به فعلیت می‌رساند و در نتیجه امری غیراخلاقی در خارج تحقّق می‌یابد؛ اما اگر عقل تا اتمام عملیات سنجش و پردازش دقیق، اجازه بروز به شوق شهوانی را ندهد، در صورتی که آن عمل نیک تشخیص داده شود، شوق عقلانی ایجاد خواهد شد و با تحریک نیروهای انسان، عملی را در خارج محقّق خواهد ساخت که اخلاقی خواهد بود. بنابراین هرچه عملیات ذهنی بر روی صور خیالی به صورت دقیق‌تر و مطمئن‌تر انجام گیرد، کاری که انجام می‌شود از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار بوده و مطابق با موازین خواهد بود.

ملاصدرا برای تحقّق یک فعل اختیاری، حداقل پنج مرحله را لازم می‌داند که لاقلاً یک مرحله آن که در واقع می‌توان گفت مهم‌ترین مرحله بوده و اگر انحرافی در آن صورت گیرد، فعل به صورت غیراخلاقی تحقّق خواهد یافت و بر اساس قوّه ادراکی و تجزیه و تحلیلی که عقل انسان انجام می‌دهد صورت می‌پذیرد. این مراحل بدین قرارند: تصوّر



فعل، تصدیق به فایده، شوق به انجام آن فعل، اراده فعل، قوه محرکه عضلات که انسان را بر انجام فعل قادر می‌سازد. انسان ابتدا فعلی را تصوّر می‌کند؛ پس از آن فایده‌ای را که بر آن فعل مترتب خواهد شد را تصدیق می‌کند. این تصدیق، شوق انسان به انجام فعل را برمی‌انگیزد و اگر این شوق قوی باشد، اراده صادر می‌شود. پس از این مبادی که همگی درونی هستند و در نفس رخ می‌دهند، قوه محرکه عضلات به کار افتاده و فعل در خارج تحقق و نمود می‌یابد (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ۴، ۱۴۴ و ۶، ۳۵۴). عمل پردازش ذهن پس از انجام بر روی صورت‌های تکرار شده و مشابه تبدیل به ملکه خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که پس از مدتی انسان نیاز به محاسبه دقیق ندارد، بلکه انجام آن فعل برای او ملکه خواهد شد و به عنوان یک امر اخلاقی همیشگی آن را انجام خواهد داد. البته خود این ملکه شدن هم با توجه به شوق عقلانی و غیرعقلانی به دو قسم تقسیم می‌شود؛ گاهی کار خوب ملکه می‌شود؛ مثل احسان کردن و گاهی به جهت تجربه‌های تکرار شده از تسلط شوق غیرعقلانی، کارهای بد ملکه می‌شود؛ مانند فحش دادن و ناسزا گفتن که برای برخی از افراد، عادی شده است.

بر اساس این تبیین، افعال بیهوده‌ای که از انسان سر می‌زند به جهت این است که ناشی از یک صورت خیالی بدون فکر و اندیشه بوده و مبدأ فکری درستی نداشته است (شیروانی، ۱۳۸۳، ۲، ۱۸۲). در چنین افعالی به جهت نبود تعقل و محقق نشدن تربیت عقلانی، شوق غیرعقلانی، بر شوق عقلانی پیشی گرفته و در نتیجه کاری را در خارج محقق ساخته که عبث و یا غیراخلاقی است. تسلط شوق غیرعقلانی قوه فکری را بر آن می‌دارد تا به طور اجمال خیر بودن و یا رجحان فعل را تصدیق کند که چنین تصدیقی یک تصدیق ظنی، پنداری و نسبنجیده است؛ این امر باعث می‌شود که به جهت انجام نشدن عملیات دقیق عقلی، خیرمظنون به چهره خیر یقینی جلوه‌گری کند و امری تحقیق یابد که غیراخلاقی است. وظیفه محوری مبلّغین در تبلیغ دینی، شناسایی مواردی است که رفتارهای انسان‌ها، چه به لحاظ عقیدتی و چه به لحاظ عملی مغلوب شوق شهوانی شده است. پس از شناسایی این موارد، مبلّغ باید با بکار بستن روش‌های تربیت عقلانی انسان و در نهایت جامعه انسانی را به سمت سعادت هدایت کند.

## ۴. روش‌های تربیت عقلانی

یکی از روش‌های مورد تأکید اسلام و قرآن در جهت ترویج تربیت عقلانی، تفکر در آموخته‌های انسان است. شنیده‌ها و دیده‌ها، دو نوع کلی از این آموخته‌هاست. از ما خواسته شده است در آن چه که می‌بینیم، می‌خوانیم و یا می‌شنویم به خوبی فکر کنیم تا هم راه را گم نکنیم و هم معرفت خود را توسعه دهیم. در قرآن به بیانات مختلف تأکید شده است که به هستی، عالم طبیعت و موجودات گوناگون نظر افکنید و درباره آن‌ها بیندیشید. اگر از ما خواسته شده است، برای مثال در خلقت شتر فکر کنیم یا به رفعت آسمان‌ها بیندیشیم، به این دلیل است که تدبّر در آن‌ها باعث رشد خرد و معرفت می‌شود و عقل را به خالق هستی پیوند می‌زند. مشاهده خلقت و تفکر در آن از جمله روش‌های تربیت عقلانی است که در قرآن و بیانات اهل بیت نیز به آن اشاره شده است. «نگاه کنید به مورچه، با کوچکی جثه و نازکی اندامش... ببینید چگونه مسیر خود را می‌پیماید و برای به دست آوردن روزی‌اش چگونه می‌شتابد... این موجود ریز، روزیش کاملاً تضمین شده است و روزی مناسب حال او در اختیارش گذاشته شده است و پروردگار صاحب نعمت کوچک‌ترین غفلتی از او ندارد. اگر در مجاری خوردن این مورچه، در قسمت پایین بدنش و در درون این موجود و در چشم و گوش او که در سر او جای دارد، دقت و اندیشه کنی از تدبیر و حکمت خدای قادر متعال در آفرینش این حیوان ریز به شگفت می‌آیی (نهج-البلاغه، خطبه ۱۸۵)».

با این بیان، حضرت، انسان را عملاً به تفکر دعوت کرده است. ایشان ابتدا پدیده مورد نظر را مخلوق خدا معرفی می‌کند تا از همان آغاز، نگرش الهی در فرد شکل بگیرد. سپس، شگفتی‌های خلقت موجود را توضیح می‌دهد و به این نکته تمعد دارد که جلوه‌های هدایت تکوینی را در چگونگی زیست موجودات به یادگیرنده بفهماند. این شیوه باعث می‌شود اعتقاد به خدای متعال و تسویه و تقدیر مخلوقات در ذهن فرد قوت یابد.





توفیق درک محضر انسان‌های خردمند و ارتباط با آن‌ها، از دیگر روش‌های تربیت عقلانی است که موجب رشد خرد در آدمی می‌شود. آنچه از انسان عاقل سر می‌زند، برای بیننده قابل فهم و پذیرش است؛ به بیان دیگر رفتار عاقلانه افراد عاقل بر انسان معمولی اثر می‌گذارد؛ زیرا نخست، زمینه خردمندی در همه وجود دارد و دوم، آدمی معمولاً از اسوه‌ها پیروی می‌کند. قرآن مجید نیز با این شیوه آموزش می‌دهد و گاهی با طرح سؤالاتی انسان را حساس و کنجکاو می‌کند: «آیا نابینا با بینا یکسان است؟ (انعام، ۵۰)». این آیه نشان می‌دهد که درک محضر انسان کامل، باعث توسعه معرفت و در نتیجه اخلاقی شدن انسان می‌شود. حضرت علی علیه السلام به دلیل احساس مسئولیت نسبت به تربیت و اخلاق مردم، از آنان می‌خواهد که «قبل از آنکه مرا از دست بدهید از من سؤال کنید (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹)». انسان کامل از سر دل‌سوزی و برای آگاهی که از ماهیت تربیت دارد، خود را در مقابل دیگران مسئول می‌داند و لازم می‌بیند آنچه را می‌داند در اختیار دیگران قرار دهد. اگر آدمی خود را نیازمند «فهم» احساس کند و از خودمحوری رهایی یابد و از خردمندان بپرسد، بسیاری از ابهامات را برطرف می‌کند و رشد می‌یابد.

با الهام از آنچه ذکر شد، مبلغ باید نخست، اسوه‌های خردمند را به افراد جامعه معرفی کند. در این کار باید از دیدار با افراد مشهور (از جهت سیاسی و اجرایی) پرهیز کرده و با نگاهی محققانه و منصفانه، انسان‌های حکیم و خردمندی که چه بسا گمنام هم باشند، را شناسایی کند.

دعوت به تفکر نیز از دیگر روش‌های تحقق این نوع تربیت است که مورد تأکید قرآن و روایات است. حضرت علی علیه السلام بیان می‌دارد که: «هیچ خردی چون تدبیر نیست و هیچ علمی مانند تفکر نیست (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۳)». بر این اساس از جمله وظایف مبلغان دینی این است که افراد را به فهم عمیق معانی و مفاهیم دینی راهنمایی کنند. انسان‌ها، به‌ویژه آنان که مسئولیت‌هایی در نهادهای مختلف جامعه دارند، نیاز به توجه این نوع روش دارند.

به صورت مختصر می‌توان گفت: روش‌های تربیت عقلانی عبارتند از:

۱. در محتوای تبلیغی، مخلوق بودن برای افراد تبیین شود و وضوح پیدا کند و به

آن‌ها تفهیم شود که موجودات عالم از جمله انسان، در همه لحظات و شرایط به خدا وابسته‌اند.

۲. در محتوای تبلیغی، بعد عاطفی و زیبایی‌شناختی با بعد علمی درآمیخته شود؛ یعنی، نکات علمی، در قالب نگارش زیبا و روان، تبلیغ و تبیین شود.

۳. از راه تقویت معنویت در جامعه، فضای روانی مناسب در انسان‌ها به وجود آید که این امر باعث تمایل نفس انسان‌ها به معنویات و اخلاقیات است. هر قدر نفس و تمایلات، بیشتر تعدیل شود، عقل، بیشتر توسعه می‌یابد.

۴. در امور دانشگاهی که از راه بحث، گفت‌وگو و دیگر فعالیت‌های یاددهی-یادگیری، افراد برای فهم عمیق مفاهیم دعوت شوند و امکانات توسعه دانش آن‌ها فراهم شود.

۵. امکان قرار گرفتن افراد در محضر انسان‌های اندیشمند فراهم شود؛ چرا که وقتی افراد جامعه، رفتار عقلانی انسان اندیشمند را همراه با روح معنویت مشاهده کنند، تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

۶. شیوه‌های تبلیغ بر محور موضوعات اساسی تفکر؛ مانند آیات طبیعی، آیات انفسی، نسبت آدمی با دنیا و...سازماندهی شوند.





## ۵. مزایا و کاستی‌های رویکرد عقلانی در تبلیغ دینی

### ۵-۱. مزایا

رویکرد عقلانی به تربیت دینی و بکارگیری آن به عنوان اساسی‌ترین محور در تبلیغ دینی از قابلیت‌ها و مزایایی برخوردار است که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود. ۱. مبلغین دینی با اتخاذ این رویکرد و در صورتی که خود نیز با این رویکرد تربیت یافته باشند، از هرگونه تحجر و خودمحوری دوری می‌جویند. خودمحوری یکی از زمینه‌های آسیب‌رسان در تربیت دینی است. اگر خودمحوری به فرآیند تربیت دینی رسوخ کند، نه تنها مانع تحقق اهداف واقعی آن می‌شود، بلکه ویژگی اساسی و مهم تربیت دینی که همان عقلانی و انتقادی بودن آن است را تضعیف می‌کند و زمینه‌های ورود جنبه‌های تلقینی را به فرآیند تربیت فراهم می‌سازد. در خود محوری، مربی فکر می‌کند که آنچه در اختیار اوست، حقیقت محض و مطلق است و هرچه غیر از فکر و اندیشه اوست، باطل است؛ چون این نوع خودمحوری با رویکرد دینی سازگار نیست؛ پس در افراد نیز تعصب به وجود می‌آورد و باب گفت‌وگو میان طرفداران ادیان گوناگون را می‌بندد (باقری، ۱۳۸۰، ۵۷). با اتکا به رویکرد عقلانی در امر تبلیغ، می‌توان از تحجر در فرآیند تربیت دینی نیز پیشگیری کرد. در آیات قرآن نیز یک‌جانبه‌گرایی بدون قید و شرطی، تأیید نشده است؛ چنانکه آمده است: «ای پیامبر! به اهل کتاب بگو، از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است، متابعت کنیم که به جز خدای یکتا، چیزی و کسی را عبادت نکنیم و برای او شریک قرار ندهیم و برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم (آل عمران / ۶۴)».

۲. هرگاه سخن از مقوله‌ای به نام تربیت دینی به میان می‌آید، پرداختن به نقد و تفکر کمی دشوار می‌نماید؛ زیرا گاهی موضوعات مورد اشاره در تربیت دینی دارای جنبه‌هایی از قداست هستند که پرداختن نقادانه و عقلانی به آن‌ها، امری غیرممکن تلقی می‌شود؛ به همین دلیل فرآیند تربیت دینی به سوی تلقین تمایل پیدا می‌کند و مبلغان نیز به گونه‌ای منفعلانه نسبت به موضوعات مطرح شده اظهار



نظر می‌کنند. این در حالی که است رویکرد عقلانی با فراهم کردن زمینه جداسازی میان منطق موجود در مسائل دینی و خرافات و جنبه‌های غیرعقلانی وارد شده به دین، امکان داوری و نقد را برای افراد فراهم می‌سازد. با رویکرد عقلانی به تربیت دینی، امکان انتقادی و عقلانی بودن فرایند تربیت دینی وجود دارد؛ زیرا دین، ضمن توصیه به تعقل پیرامون بایدها، افراد را به تفکر و تعقل در مسائل دینی از امور گوناگون دعوت می‌کند.

۳. یکی از مزایای فرایند تربیت عقلانی، کاهش شک و تزلزل در اعتقادات و باورها است. مبلغانی که مخاطبان خود را پرورش عقلانی داده و با براهین استوار رشد می‌دهند، نتایج مستحکمی از کار خود مشاهده می‌کنند. در برخی مواقع ممکن است افراد به جهت قرار گرفتن در یک موقعیت عاطفی و احساسی، اصول و یا فروع دینی را تصدیق کنند؛ اما به جهت اینکه به آن معرفت عقلانی و برهانی نیافته‌اند با کمترین شبهه، دچار شک و تزلزل در اعتقادات خود می‌شوند. از این رو یکی از مهم‌ترین مزایای تربیت عقلانی این است که به عقاید افراد استحکام بخشیده و آن‌ها را از قرار گرفتن در معرض شک و تزلزل رها می‌سازد.

۴. رویکرد عقلانی در تربیت اخلاقی و دینی سبب پرورش تفکر و دوری از تلقین در افراد جامعه می‌شود؛ در این رویکرد مبلغ دینی به جای تلقین، تلاش دارد تا معارف و حقایق را از راه فهماندن در افراد نهادینه سازد. او تلاش می‌کند تا معقول بودن را تحکیم بخشد. رویکرد عقلانی به تربیت دینی، امکان اقناع عقلی و ذهنی آموزنده، نسبت به موضوعات و برنامه‌های تربیت را فراهم می‌سازد و رفتارهای آموزنده را از استحکام و پایداری بیشتری برخوردار می‌سازد. اگر تلقین را فرآیندی در نظر بگیریم که هدف اساسی آن انتقال مفاهیم و اطلاعات عاری از اندیشه، تأمل و دلیل خواهی است، رویکرد عقلانی که به منزله تأکید بر وجوه مستدل و عقلانی پذیرش اطلاعات و مفاهیم، طی فرآیند تربیت دینی است، منطقا از آلوده شدن تربیت دینی به تلقین جلوگیری می‌کند و در نتیجه تربیت دینی را در مسیر صحیح خود که همان عقلانی و مستدل بودن آن است، قرار می‌دهد.





## ۵-۲. کاستی‌های رویکرد عقلانی

با وجود نقاط قوت رویکرد عقلانی در تبلیغ دینی، این رویکرد در جهت تحقق یافتن تربیت دینی نواقصی نیز دارد که مورد توجه اغلب منتقدان این رویکرد قرار گرفته است. از جمله این نواقص می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. رویکرد عقلانی اگرچه می‌تواند بعد شناختی دین (شناخت و درک گزاره‌های توصیفی دین اعم از شناخت خداوند، جهان، انسان، معاد و...) را بهبود بخشد و به استحکام آن کمک کند؛ اما به تنهایی افراد را به انجام دادن عمل و تکالیف دینی و التزام به بایدهای دین ملتزم نمی‌کند؛ به بیان دیگر این رویکرد، برخوردار از بُعد شناختی و فاقد بُعد انگیزشی است. دیوید کار بر این باور است که رویکرد استدلالی یا عقلانی، رویکرد کاملی برای رسیدن به اهداف تربیت اخلاقی یا دینی نیست. او در انتقاد به رویکرد عقلانی اشاره می‌کند که رویکرد عقلانی در تربیت اخلاقی نمی‌تواند فاصله میان تفکر اخلاقی و عمل اخلاقی را از میان ببرد (Carr, 1998: 55). چه بسیاری از انسان‌هایی که در حوزه شناخت، اطلاعات و آگاهی‌های فراوانی دارند؛ اما گرایش آن‌ها به دین و عمل به آن در سطح شناخت آن‌ها از دین نیست. جان میلر در اثر خود به نام «به سوی یک برنامه درسی معنوی» اشاره می‌کند که برای تربیت معنوی دانش‌آموزان باید مراقبه و بعضی روش‌های شهودی و تزکیه نفس را به عنوان یک مهارت به آن‌ها آموزش داد (میلر، ۱۳۸۰، ۱۴۴) تا انگیزه کافی در آن‌ها ایجاد شود.

۲. رویکرد عقلانی به تربیت دینی با مشکلاتی در متفاوت بودن سطح ادراکی انسان‌ها مواجه است. یک مبلغ با اتخاذ کردن موضع تربیت عقلانی ممکن است به همان اندازه که زمینه هدایت را برای مخاطب فراهم می‌سازد، زمینه بدفهمی او را نیز فراهم سازد. موران می‌گوید این رویکرد نه ممکن است و نه مفید؛ از این رو یک فرد نمی‌تواند کاملاً دین را بفهمد و به آن علاقه‌مند باشد. فهم فرد از دین، سطحی است و بین فرد و فهم مستقیم تجربه دینی او فاصله می‌افتد (Moran, 1995: 87). از این رو شروع تربیت دینی به‌ویژه در سنین پایین، با عقل و استدلال و اقامه برهان عقلی ممکن نیست. با تأملی در روش تربیتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ درمی‌یابیم که

ایشان به جای تکیه بر برهان و استدلال، ابتدا بر عمل تأکید می‌کردند و با مهربانی و لطافت کلام، مردم را قلباً به دین متمایل می‌کردند و قبل از بحث کردن و گفت‌وگو دربارهٔ دین و فلسفه و فواید دین و ... دعوت به اقامه نماز می‌کردند و سپس باب بحث و گفت‌وگو را می‌گشودند. از این‌رو مبلغان دینی باید ابتدا با فراهم کردن محیط مناسب و ارائه الگوهای تربیتی و ایجاد عادات نیک، زمینه تربیت دینی را فراهم کنند. سپس برای محکم شدن پایه‌های اعتقادی و از میان بردن تردیدها و پرهیز از دینداری سطحی دانش‌آموزان به مباحث عقلی و اقامه برهان عقلی بپردازند (سعیدی، ۱۳۸۲، ۱۰۵).

۳. یکی از نقص‌هایی که در فضای غرب در باب تربیت عقلانی مطرح شده، این است که عقلانیت متناظر با تربیت دینی قدرت حرکت آزادانه را ندارد و باید منطبق با ملاکی عمل کند که دین بر او اعمال کرده است (Heyting, 2002: 132) مثلاً در مسیر تبلیغ دینی، برخی از احکام تعبدی که عقل را در آن راهی نیست را نمی‌توان با اتخاذ کردن تربیت عقلانی بر جامعه تحمیل کرد. بنابراین عقلانیت متناظر به تربیت دینی با استناد به ملاکی به نام دین (گزاره‌های دینی) به نقد امور می‌پردازد و خود این ملاک عمل نقادی عقلی را محدود می‌کند؛ در حالی که عقل، بدون ملاک بیرونی نیز می‌تواند نقادی کند. وارد کردن رویکرد عقلانی به روند تربیت دینی به منظور نقادانه شدن فرایند تربیت دینی، خود سبب محدود شدن عمل نقد می‌شود و این یعنی فروکاستن عقل به منزلتی که در شأن عقل به ماهو عقل نیست؛ زیرا هدف عقل، نقد مستقلانه و آزاد هر چیزی است، در حالی که عقل متناظر به تربیت دینی از غایت واقعی خود بازمی‌ماند، به این دلیل که غایت تربیت دینی چیزی غیر از غایت عقل مستقل از ملاک دین است. البته باید توجه داشته باشیم که هایتینگ با توجه به فضای حاکم بر تفکر قرن بیستم در غرب این بیان را مطرح نموده است و در فضای دینی اسلامی چنین امری نقص محسوب نمی‌شود؛ چرا که احکام تعبدی نیز به طور غیر مستقیم متأثر از تربیت عقلانی هستند؛ چون شخصی که عقلاً خدا را شناخت همیشه در برابر فرمان‌هایش خاضع بوده و چون و چرا نمی‌کند.



بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که به استناد قرآن، بیانات اهل بیت (علیهم السلام) و بیان حکمای الهی، ریشه اصلی بی اخلاقی ها و اعمال نادرست در جهالت و نادانی است و این امر نشان دهنده بی توجهی به تربیت عقلانی در سطح جوامع است. از این رو بر مبلغین اسلامی که دغدغه تربیت افراد و جوامع را دارند لازم است تا با اتخاذ رویکردی عقلانی به تربیت، رفتار انسان ها را از سطح احساسی به سطح عقلانی سوق داده و با این روش، فضائل را در سطوح مختلف جوامع نهادینه سازند. این رویکرد، اگرچه ممکن است در برخی مواقع به جهت مختلف بودن سطوح ادراک انسان ها، از نقص هایی برخوردار شود؛ اما از آنجا که از مزایای قابل توجهی در جهت نهادینه کردن ارزش ها برخوردار است، می تواند به عنوان محور اساسی تبلیغ دینی قلمداد شود.

نشریه  
علمی-تخصصی

پژوهش نامه

پژوهش نامه

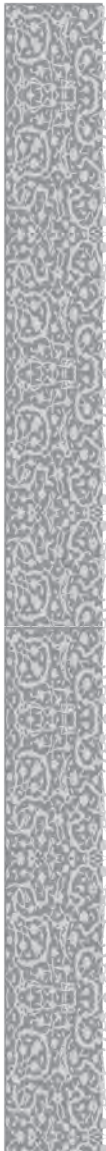
سال اول  
پیش شماره اول

تابستان ۱۳۹۱



## منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه
۳. الآمدی التمیمی، عبدالواحد؛ *غررالحکم و درر الکلم*؛ تحقیق: میرجلال‌الدین المحدث الارموی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران ۱۳۶۰.
۴. ایمانی، محسن؛ *تربیت عقلانی*؛ تهران: انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۸.
۵. بهشتی، سعید؛ *روش‌های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع)*؛ مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، تهران: نشر تربیت اسلامی ۱۳۷۹.
۶. باقری، خسرو؛ *آسیب و سلامت در تربیت دینی*؛ کتاب تربیت اسلامی، شماره ۵، تهران: نشر تربیت اسلامی ۱۳۸۰.
۷. جوادى آملی، عبدالله؛ *شرح حکمه المتعالیه*؛ تهران: الزهرا «س» ۱۳۷۲.
۸. سعیدی، محمود و کیانی نژاد، عذرا؛ *بررسی عوامل تأثیرات نامطلوب درس بینش اسلامی*؛ تهران: نشر محراب قلم ۱۳۸۲.
۹. شیروانی، علی؛ *شرح نهایی حکمه*؛ ج ۲، چاپ ششم، تهران: الزهرا «س» ۱۳۸۳.
۱۰. شاتو، ژان؛ *مربیان بزرگ*؛ ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه ۱۳۷۶.
۱۱. صدر الدین شیرازی، محمد؛ *شرح اصول کافی*؛ ترجمه و تعلیق محمد خواجهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۸۳.
۱۲. \_\_\_\_\_؛ *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*؛ بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، المطبعه الثالثه (۱۹۸۱م).
۱۳. طباطبایی، محمد حسین؛ *تفسیر المیزان*؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۴.
۱۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*؛ ترجمه: جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیة ۱۳۶۳.
۱۵. کاردان، علی محمد و همکاران؛ *فلسفه تعلیم و تربیت*؛ تهران: انتشارات سمت ۱۳۷۲.
۱۶. کاپلستون، فردریک؛ *تاریخ فلسفه*؛ ج ۱، ترجمه: جلال‌الدین مجتوبی، تهران: سروش ۱۳۷۵.
۱۷. گمپرتس، تئودور؛ *متفکران یونانی*؛ ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی ۱۳۷۵.
۱۸. ملکی، حسن؛ *تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن*؛ تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی ۱۳۷۹.
۱۹. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت - لبنان: موسسه الوفاء (۱۴۰۴ ه.ق).
۲۰. میلر، جان؛ *آموزش و پرورش و روح*؛ ترجمه نادر قورچیان، تهران: نشر فراشناختی اندیشه ۱۳۸۰.



۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی؛ جامعه و تاریخ؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۲.
۲۳. موسوی خمینی، سید روح الله؛ چهل حدیث؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول ۱۳۷۱.
۲۴. نقیب زاده، میر عبدالحسین؛ نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش؛ تهران: نشر طهوری ۱۳۷۴.

25. Mclaughlin, T: Parental Rights and The Religious Upbring of Children, Journal of Philosophy of Education, 1984.
26. Carr, D: "Three Approaches to Moral Education". Education, Philosophy and Theory, New York, 1998.
27. Moran, G: Two languages of Religious Education in Critical Perspectives on Christian Education, London, 1994.
28. Heyting, F and White, T: Methods in Philosophy of Education, London, 2002.
29. Barou, R: Introduction to Philosophy of Education, London, 2000.

نشریه  
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه



سال اول  
پیش شماره اول  
تابستان ۱۳۹۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی